

گفت‌وگوی «شرق» با «آرام‌رفت»، استاد دانشگاه «آثار» در مالزی:

شکست روّیای دولت– ملت‌سازی در خاورمیانه

آر اد حاجی‌آقایی



به خلاف باور رایج، بر این باورم که داعش به آن اندازه که یک پروژه ناسیونالیستی رادیکال عرب سنی است، یک پروژه اسلام‌گرایی سنی به‌شمار نمی‌رود. ناسیونالیسم سنی در عراق طی سه مرحله نقاب سکولاریسم را بر چهره زده و لباس دین را از تن به‌در کرده است. مرحله اول با شکست «جمال عبدالناصر» شروع شد. بعد از شکست نظامی این فرایند در مقابل اسرائیل در سال ۱۹۷۳، حزب بعث تدریجا گفتمان دینی را وارد ادبیات کرد. مرحله دوم بعد از جنگ کویت و ورود قوای ائتلاف در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت. در عراق این جایگزینی با فرایندی کلی شروع شد که از سوی حزب بعث مدیریت می‌شد و بوروکراسی دولتی عراق نیز آن را اجرا می‌کرد. این فرایند از دهه ۹۰ تا پایان حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ ادامه یافت.

مرحله سوم، متعاقب سقوط رژیم صدام و انحلال ارتش عراق و ممنوعیت حزب بعث شروع شد. پاسب سنی‌ها از بازپس‌گیری عراق به سازماندهی جدید ناسیونالیسم عرب سنی در شکل داعش منجر شد. به سخن دیگر پایگاه اجتماعی داعش را می‌توان همان پایگاه اجتماعی حزب بعث دانست. قدرتمندترین پایگاه‌های بعث طی ۳۵ سال گذشته، همان شهرهایی هستند که اکنون در تصرف داعش هستند. بدون حمایت و همکاری ساکنان این شهرها داعش قادر به کنترل و اداره نواحی سنی‌نشین نبود. بعث هیچ‌گاه در کردستان و نواحی شیعه‌نشین عراق از پایگاهی مانند نواحی سنی‌نشین برخوردار نبود. به همین دلیل خلاف نواحی سنی‌نشین، داعش نتوانسته است یک روستا یا حتی یک بخش از منطقه کردستان یا مناطق شیعی را کنترل کنند. **❧ یکی از موارد مورد منازعه بین بغداد و منطقه اقلیم کردستان ماده ۱۴۰ قانون اساسی این کشور یعنی مناطق مورد اختلاف این دو مرکز است. بعد از خلا قدرت مرکزی در عراق که سال گذشته بعد از حمله داعش روی داد نیروهای کرد وارد این مناطق شدند اما حکومت مرکزی چنین اقدامی را به رسمیت نمی‌شاسد.**

کرکوک و دیگر نواحی مورد اختلاف اشاره دیگری به شکست پروژه ملت‌سازی در عراق است. این مناطق با وسعتی بیش از ۳۵ هزار کیلومتر مربع از کوهستان «شنگال» در مرز سوریه شروع و به «سعدیه» و «جلولا» در نواحی مرزی ایران ختم می‌شود. این منطقه طی حاکمیت ۹۰ ساله سنی‌ها شد بدین‌که فرایند تغییر دموگرافیکی علیه کردها در راستای منافع اعراب سنی تغییر یافته است. یکی از ترازیک‌ترین شیوه‌های این پروسه عملیات انفال بود که طبق آمارهای دیده‌بان حقوق بشر، یک‌صد‌هزار کرد از میان رفتند و قریب به ۹۰ درصد از قربانیان از ساکنان نواحی مورد اختلاف کنونی هستند.

ماده ۵۸ قانون اساسی عراق که در سال ۲۰۰۴ یعنی یک سال بعد از اتمام حاکمیت سنی‌ها در عراق نوشته شد، صراحتا از پروژه عربی‌کردن این نواحی نام برده و آن را پروسه‌ای ناعادلانه برمی‌شمارد. طبق این ماده،



خاورمیانه در توت‌تاب زایش جدید و بازسازی است؛ ظاهرا فقدان دموکراسی و اوج‌گیری جریان سنی‌گرایی را باید جز؛ عوامل پیدایش بهار عربی و تغییر سیستم‌های استبدادی و توتالیتر این منطقه محسوب کرد. اما اساسا بهار عربی شهادی است بر مدعای ناکارآمدی فرایند ملت- دولت‌سازی

•••

برای اعاده حقوق و بی‌عدالتی‌های انجام‌شده نقشه راهی به حکومت وقت عراق پیشنهاد شد که متعاقبا با در نظرگرفتن این ماده، قانون اساسی عراق در صاده ۱۴۰ سرنوشت نهایی این مناطق را در عرصهده حکومت مرکزی عراق می‌گذارد. از یک طرف دولت مرکزی عراق طی ۱۰ سال گذشته به شیوه‌ای کاملا برنامه‌ریزی‌شده و تدریجی از طریق «عملیات دلجه» و فرایند تسلیح سنی‌ها به میلترایزه‌کردن، این مناطق دست زد. ازسوی دیگر، کردها نیز طی یک دهه مترصّد اقدامات بغداد نماندند و درصدد کمرنگ‌کردن اقتدار بغداد در این مناطق برآمدند؛ یعنی درواقع طرفین درصدد تحمیل منویات خود در منطقه برآمدند.

❧ او هفته قبل آیت‌الله صدر در مصاحبه‌ای با روزنامه مصری گفت که حضور نیروهای کرد در این مناطق موقتی است. سرنوشت کرکوک و دیگر مناطق مورد اختلاف به کجا خواهد رسید؟

ببینید ورود داعش و فروپاشی ارتش عراق توازن قسا در مناطق مورد اختلاف را به نفع کردها تغییر داد. در ۱۸ فوریه «مسعود بارزانی»، رئیس اقلیم کردستان اعلام کرد که ورود نیروهای کرد به این مناطق واقعبیت جدیدی بوده و این مرز جدید با خون به‌دست آمده و در آینده نیز تحت هیچ عنوانی اجازه نخواهیم داد این مرزها تغییر یابند. به دیگر سخن، همانند تمامی مسائل دیگر میان سه طرف عراقی، این قدرت و موازنه داخلی و منطقه‌ای است که تقدیر کرکوک و نواحی دیگر را مشخص می‌کند.

البته اکنون وضعیت کرکوک و نواحی مورد منازعه براساس مذهب و قومیت به گونه‌ای روشن شده است، برای نمونه، «تل‌عفر» و نواحی اطراف موصل که امتداد نواحی سنی‌نشین هستند، با نواحی استان کرکوک که اکثریت آنها را سنی‌ها تشکیل می‌دهند، از جمله «حویجه» و «ریاض»، تحت کنترل داعش هستند. نواحی شیعی‌نشین مانند امرلی در بخش «دورخوام‌تو» که تداوم نواحی شیعی‌نشین هستند، مانند «مدنلی» و «سعدیه» از سوی «حشدالشعبی» و ارتش عراق کنترل می‌شوند. مناطق باقیمانده که کردها در آن اکثریت را تشکیل می‌دهند، از جمله کرکوک و چند بخش دیگر نیز تحت کنترل کردها قرار دارد.

بحران اخیر سوریه و عراق درعین‌حال که نشان‌دهنده مشکلات ریشه‌دار خاورمیانه ازجمله استبداد دیرپای این منطقه است، هم‌زمان شهادی بر مدعای شکست فرایند دولت- ملت‌سازی است که از اوان قرن گذشته طی معاهده سایکس- پیکو بر این منطقه تحمیل شده است. ترک‌برداشتن سیستم ملت- دولت‌های عراق و سوریه تحت‌تاثیر نیروهای مذهبی، قومی و فرقه‌ای، حاکی از نول مجدّد خاورمیانه است، البته با آینده‌ای کاملا مبهم. علل و سمت‌وسوی آینده این دگرگونی را با دکتر «آرام رفعت»، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه «آثار»، بی گرفته‌ایم.

❧ فرید زکریا در یکی از آخرین نوشته‌های خود در ارتباط با عراق، از این کشور به‌عنوان یک کشور موهوم متعلق به گذشته یاد کرده است. این اظهارنظر را باید صرفا موضوعی ژورنالیستی قلمداد کرد یا استراتژیک؟

هرچند فرید زکریا موضوع جدیدی را فاش نکرده است که دیگران به آن پی نبرده باشند، اما این اظهارنظر او جای تعمق دارد. وقتی که می‌گوییم این درک زکریا محل تعمق است، صرفا بدین‌خاطر نیست که فرید زکریا نویسنده‌ای خوب و شهیر در سطح جهانی است و درباره عراق و خاورمیانه اطلاعات کاملی دارد، بلکه بدین‌خاطر است که زکریا، یک آکادمیسین عراق‌مدار بوده و تا همین اواخر نیز از این ادعا حمایت می‌کرد که عراق یک دولت-ملت بوده و این ملت- دولت عراق دیرزمانی است که وجود داشته است. اکنون زکریا خلاف ۱۲ سال قبل، می‌نویسد: در عراق، کردها سرسختانه در راه کردستان می‌جنگند، شیعیان به‌طور مصمم برای مردم خود تلاش می‌کنند و سنی‌های طرفدار داعش نیز در راه هدف‌شان می‌میرند یا می‌کشند، اما هیچ‌کس آماده نبرد در راه عراق نیست. زکریا در این مقاله‌اش به ارائه تصویری صادقانه از عراق دست زده که شبیه توصیفی است که «ملک فیصل»، نخستین پادشاه عراق، ۸۲ سال قبل از عراق ترسیم کرده است. فیصل در یادداشت‌مشهورش در آدار (فروردین) سال ۱۹۳۳ این‌گونه نوشت: تاکنون چیزی به‌نام ملت عراق وجود نداشته است و ساکنان آن، گروه‌هایی هستند که حس وفاداری به این کشور ندارند. درادامه، فیصل می‌نویسد کردها حکومت عراق را متعلق به خود نمی‌دانند، اکثریت شیعیان نیز حکومت را بایکوت کرده‌اند، چراکه آن را فاسد تلقی کرده و سنی‌ها نیز خود را از دو گروه پیشین والا تر و متمایز قلمداد می‌کنند.

❧ این تصویرسازی تطبیقی شما از گذشته و اکنون عراق، چگونه گره از موقعیت سیاسی این کشور می‌شکاید؟

ببینید، مقایسه تعریف زکریا از عراق با فیصل، از چنان اشتراکاتی برخوردار است که می‌توان تصور کرد گویا طی ۸۲ سال گذشته زندگی سیاسی در عراق دچار سکون بوده و تاکنون هویت و حس تعلق به عراق، جایگزین هویت و حس تعلق به سنی، شیعه یا کرد نشده است. مسئله‌ای که باعث شده وفاداری سنی، شیعه و کرد به عراق در مقاطعی برجسته و در برهه‌هایی دیگر نامشهود باشد، موقعیت دولت عراق بوده است. زمانی که دولتی مقتدر هدایت امور را در دست داشت، این مسئله با زور و اجفاف مسکوت گذاشته شده اما با تضعیف دولت، این مسئله دوباره نمایان شده است. دلیل این امر نیز این است که در عراق فرایند دولت‌سازی جای ملت‌سازی را گرفته است. حاکمان عراق بر دولت‌سازی و نه ملت‌سازی، تاکید داشته‌اند. برای مثال؛ ملک‌فیصل در همان یادداشت، از وجود یک ارتش به‌مثابه عاملی برای بقای عراق به‌عنوان یک کشور متحد، نام می‌برد. جمهوری‌های عبدالکریم قاسم و برادران عارف نیز که از همان سپاهی برآمدند که فیصل برای یکپارچگی عراق بنیاد نهاده بود، همانند فیصل بر وجود یک سپاه قدرتمند و بوروکراسی دولت سرکوبگر تاکید می‌کردند.

بعثی‌ها قدمی فراتر نهادند و ارتشی یک میلیون نفری و ده‌ها مرکز اطلاعاتی تأسیس کردند. بعد از سال ۲۰۰۳ حاکمان شیعی عراق نیز همان اشتباه حاکمان سنی پیش از خود را تکرار کردند و ارتش و «حشد الشعبی» یک میلیون نفری به ابزاری برای بقای عراق تبدیل شد. هرچند تأسیس دولت پیش شرط ملت‌سازی است، اما نزدیک به یکصد سال که از عمر این کشور می‌گذرد، در هیچ برهه‌ای اقدامی جدی برای ملت‌سازی و تشکیل دولت مبتنی‌بر اصول شهروندی در عراق انجام نشده است. ازاین‌رو جای تعجب نیست که یک فرد سنی یا شیعه وفادار یا کرد، حس تعلق به کردیون و نه عراق داشته باشد.

❧ خب! دراین‌میان چرا سیستم فدرالی عراق قادر به حفظ این کشور حتی به مثابه یک سیستم دوفاکتو نشد؟

ببینید عراق نه یک کشور فدرالی است و نه چیزی به نام سیستم فدرالی در این کشور وجود دارد. قدم اول برای سیستمی فدرالی که شوروی مانند عراق رعایت و توافق عناصر مذهبی و سنی‌ها هنوز رویای یک سیستم است، در عراق نه کردها، نه شیعیان و نه سنی‌ها خواهان سیستم فدرالی نیستند. اعراب شیعی و سنی این کشور با هم ۸۰ درصد ساکنان این کشور را تشکیل می‌دهند. فدرالیسم خواست و هدف این دو دسته نبوده و هیچ‌یک از آنان نیز خواهان تأسیس اقلیمی بسان کردستان در مناطق خود نیستند. درواقع بخشی از سنی‌های عراق تاکنون نیز به‌طورکامل از نوستالژی عصر زرین سنی‌ها (۲۰۰۳- ۱۹۲۱) بی‌تکلیف‌اند. سنی‌ها هنوز رویای یک حکومت سنی متمرکز به شیوه بعث در عراق را در سر دارند. بخش دیگر سنی‌ها نیز که ناامید از حکومت بر عراق مانند دوره قدیم هستند، در صفوف داعش جای گرفته و عملا در راستای تجزیه عراق و تأسیس دولت سنی در عراق و شام و الحاق مناطق سنی‌نشین عراق به مناطق سنی‌نشین سورى بعد از اسد گام برمی‌دارند.

❧ اما موقعیت شیعیان و کردها متمایز است.

بله، شیعیان عراق با گذشت بیش از هزار سال آزار و اذیت به کورسوی امید حاکمان این کشور تبدیل شده‌اند. از یک‌سو پیروزی شیعیان برای شکست تلاش‌های سنی‌ها برای بازگشت آنان بر مسند قدرت و به‌حاشیه‌راندن آنها، ضروری است و از طرف دیگر تفوق آنها در بغداد و کنترل تمامی مناصب مهم، چنان اعتمادبه‌نفسی را به آنها داده که به‌جای اینکه در راستای الحاق مناطق خوشان با بغداد بربنای اصول فدرالی اقدام کنند، درصدد حکمرانی از بغداد بر تمامی عراق (دحاقل عراق عربی) برآمده‌اند. غیر از اقدامات کوتاه‌مدت مقتدی صدر در سپتامبر سال ۲۰۰۵ برای تأسیس یک اقلیم شیعی شبیه اقلیم کردستان، هیچ گروهی ادعایی از این دست را نداشته است.

کردها نیز مانند اعراب سنی و شیعه نه خواهان فدرالیسم بوده و نه موقعیت اقلیم کردستان نیز مانند یک منطقه فدرالی است. نیروها و موقعیت اقلیم کردستان نیز از بسیاری وجوه شبیه به اقلیمی فدرال نبوده، بلکه فراسوی یک منطقه کنفدرال و بیشتر شبیه یک «شبه‌دولت» است. شبه‌دولت‌ها از حاکمیت داخلی برخوردار هستند، اما مانند دولت به رسمیت شناخته نشده‌اند. منطقه اقلیم کردستان در تمامی ابعادی که نشان از حاکمیت دارند، از جمله ارتش و امنیت داخلی، حاکمیت اقتصادی و روابط بین‌المللی مستقل به‌شمار می‌رود.

❧ سال گذشته در چنین روزهایی بود که داعش موصل را تصرف کرد و یک‌سال بعد از آن رمادی را نیز بر تصرف خود درآورد. ماهیت سیاسی داعش را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

جهان

نگاه

رقابت نظامی آمریکا باچین و روسیه

هرچند آمریکا در حال حاضر همچنان شایسته‌ترین نیروهای نظامی جهان را در اختیار دارد، اما برتری نظامی آمریکا از لحاظ فناوری، که در گذشته ضامن پیروزی آن بود، درحال فرسایش است. اکنون تجهیزات ارتش آمریکا مزایای خود را از لحاظ فناوری در مقایسه با تجهیزات جدید روسیه یا چین، از دست داده است؛ هر چند فناوری‌های آمریکا به‌تدریج کارآمدتر می‌شود، اما قابلیت دسترسی به این تجهیزات همچنین برای دیگر کشورها، در حال افزایش است. آمریکا آنچنان در تولید وسایل نقلیه نظامی زرهی و هواپیماهای بدون سرنشین متمرکز شده که کارکردن روی فناوری‌های دیگر را فراموش کرده است. در این شرایط، چین تلاش کرده موشک‌ها، زیردریایی‌ها، سامانه‌های دفاعی هوایی و دیگر تسلیحات خود را ارتقا بخشد و روسیه نیز تجهیزات نظامی خود را مدرن کرده است. پس می‌توان به‌روشنی به پنج نقطه‌ضعف مهم ارتش آمریکا اشاره کرد؛ نخست آنکه کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا در برابر موشک‌های زمین به دریا، آسیب‌پذیر شده‌اند. حفاظت از پایگاه‌های هوایی منطقه‌ای آمریکا در برابر حملات غیرمنتظره ضعیف و این مسئله دومین دلیل اصلی نگرانی کاخ سفید است و همچنین هواپیماهای آمریکایی بیش از پیش برای شناسایی موشک‌های قابل حمل به دشواری روبه‌رو شده‌اند. چهارمین مشکل این است که سامانه‌های دفاع ضدهوایی مدرن می‌توانند هواپیماها را در فاصله‌های بسیار زیاد منهدم کنند. اما پنجمین موردی که می‌توان از آن نام برد، آن است که از ماهواره‌های نظارتی و اطلاعاتی مورد نیاز آمریکا خوب محافظت نمی‌شود و این ماهواره‌ها از حملات در امان نیستند. پس می‌توان نتیجه گرفت آمریکا به تلاش‌های قابل توجهی برای توسعه فناوری‌های نوین نیاز دارد که هزینه آن برای دیگر کشورها بسیار بالا خواهد بود. درعین‌حال، حتی اگر کنگره، منابع مالی مورد نیاز را به پنتاگون تخصیص دهد و این فناوری‌ها ایجاد شود، برتری نظامی آمریکا تضمین نخواهد شد. برتری نظامی به عوامل متعددی، ازجمله به اطلاع‌رسانی سریع از طریق اینترنت بستگی دارد.

اواسط ماه می نیروی هوایی آمریکا درخصوص طراحی سامانه‌هایی برای محافظت از ماهواره‌ها در صورت تشدید مناقشه زمینی، پنج میلیارد دلار درخواست کرد؛ مناقشه‌ای که از دیدگاه مقامات پنتاگون، طرف‌های اصلی آن روسیه و چین هستند. این در حالی است که آمریکا برنامه‌ریزی کرده است تسلیحات سنگین ازجمله تانک‌های خود را در شرق اروپا مستقر کند؛ مسئله‌ای که بدون‌کشاکش روسیه را به‌دنبال خواهد داشت. «اشتون کاتر»، وزیر دفاع آمریکا، دراین‌باره می‌گوید، «تجهیزات احتمالا برای آموزش و تمرینات نظامی در سراسر این منطقه جابه‌جا می‌شود. ما قصد داریم بسته‌های تجهیزات را توزیع کرده و دوره‌های آموزشی داشته باشیم. این تجهیزات ثابت نخواهند بود. هدف این است که آموزش بیشتری صورت گیرد و جابه‌جایی نیروی بیشتر در اروپا داشته باشیم. حضور آمریکا طولانی خواهد بود و نیروها همواره در سطح آمادگی بالا خواهند بود. وزیر دفاع آمریکا بر این باور است که اینها واکنش‌هایی به اقدامات تحریک‌آمیز روسیه هستند. نوعی اظهارات و رفتار خصمانه وجود دارد که متعلق به امروز اروپا نیست و همین امر، متحدان آمریکا در ناتو را در بیشتر از کشورهای اروپایی، قومیتی و ملی بدون در نظرگرفتن خواست‌شان در درون مرزهایی گنجانیده شده و به‌جای اینکه به مثابه شهروند در مرکز ارتباط جامعه-دولت قرار گیرند به حاشیه رانده می‌شوند.

❧ این دگرگونی در عراق و اقلیم کردستان تا چه میزان می‌تواند با موفقیت همراه باشد؟

این پرسش که تا چه میزان این چرخش می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد منوط به آن است که این چرخش تا چه اندازه در راستای منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی رقم بخورد و از طرف دیگر منوط به این واقعیت است که نیروهای تغییرخواه و انقلابی در خاورمیانه، عراق و اقلیم کردستان تا چه میزان توان اتخاذ یک پلتفرم مدنی، عدالت‌خواهانه و مدرن را دارا باشند. منطقه اقلیم کردستان نیز در این میان گام در راهی بدون بازگشت برای پشت‌سرگذاشتن یک قرن ظلم و ستم نهاده است. این اقلیم اکنون نه‌تنها قابل انکار نیست، بلکه در برهه کنونی تا اندازه‌ای می‌توانسته است در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه خود را بازپایند.

یادداشت

بازگشت آمریکا به عراق

کریستوفر هیل. • ترجمه: نوژن اعتضادالسلطنه

تصمیم پزیدنت باراک اوباما برای افزایش تعداد نیروهای پیاده‌نظام آمریکایی در عراق و اسکان‌دادن آنها در استان سنی‌نشین «انبار»، بحث‌های گسترده‌ای را به‌همراه داشته است. در ایالات متحده بحث میان افکار عمومی درباره تمرکز بر درس‌هایی است که از جنگ ویتنام گرفته شد؛ جایی‌که استقرار تدریجی نیروهای آمریکایی منجر به ایجاد باتلاقی برای ایالات متحده آمریکا شد.
باین‌حال، در جهان عرب، بحث بر سر عواقب سیاسی ناشی از تصمیم‌گیری است: آیا آمریکا با مسلح‌کردن شبه‌نظامیان سنی، امید در عراق را به حاشیه می‌راند؟

با دامنه تهدیدی که از سوی داعش متوجه عراق و خاورمیانه است و همین‌طور مطرح شدن این موضوع در زمانی که ماراتن سیاسی با آغازبه‌کار کمپین‌های سیاسی برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ در جریان است، می‌توان فهمید این مسئله تا چه اندازه برای واشنگتن حائزاهمیت است.
باین‌حال، حتی اگر بحران کنونی پایان خوشی داشته باشد یا نتیجه‌ای تحمل‌پذیر به‌همراه داشته باشد، مسائل بیشتر به عملکرد و تصمیم‌گیری بازیگران منطقه‌ای بستگی دارند.

از زمان آغاز بحران، رهبران عراقی، ازجمله «نوری المالکی»، نخست‌وزیر پیشین عراق، و «حیدر العبادی»، جانشین او، تلاش کرده‌اند با اقلیت سنی ساکن عراق به توافق دست یابند؛ اگرچه سنی‌ها فقط ۲۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، اما نقش سرنوشت‌سازی در آینده آن کشور دارند. آنها برای قرن‌های متعددی عنصری کلیدی میان طبقات حاکم بین‌النهرین بوده‌اند و احساس آنها دراین‌باره که حق و حقوقی دارند را می‌توان درک کرد. همچنین، به استثنای سوریه، حکومت‌های کشورهای عربی منطقه نیز از آن سنی‌هاست، حتی در جایی که آنها در اقلیت قرار دارند (برای مثال، مورد بحرین). در واقع، سنی‌ها از عمق استراتژیکی در خاورمیانه عربی بهره می‌برند. آنها و شیعیان به‌خوبی این موضوع را می‌دانند. عراق تحت زمام‌داری شیعیان، متحدانی طبیعی در خاورمیانه عربی نخواهد داشت. پیش از سرنگونی رژیم «صدام» به‌دست نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ میلادی، ویژگی‌های سکولار این کشور باعث شد برای بسیاری این باور ایجاد شود که آن کشور بستر مناسبی برای دموکراسی‌سازی در اختیار دارد.
باین‌حال، از زمانی که ساختارهای سیاسی ملی عراق از هم فروپاشید، مردم عراق لزوماً از دموکراسی استقبال نکردند. عراق پس از صدام به کشوری تبدیل شد که هر روز سیاست‌های فرقه‌گرایانه در آن رشد کرد و ساختار قدرت سنی در آن کشور در روندی پیاپی، منضم شد. زمانی که شیعیان به عراق بازگشتند، سنی‌ها فرار کردند. تابه‌امروز وضعیت به همین منوال بوده است و رای سنی‌ها برای سیاست‌مداران سنی و رای شیعیان برای سیاست‌مداران شیعه است. اما اگر مالکی یا عبادی مانند نلسون ماندلا باشند، بر سر اجماع با سنی‌ها توافق خواهند کرد و بر این موضوع تاکید می‌کنند که آنها نیز بخشی از آینده کشور هستند. با توجه به اهمیت بالای توافق شیعیان و سنی‌ها با یکدیگر، پرسش مهم دیگری که برای



عراق و خاورمیانه مطرح می‌شود این است که سنی‌ها چگونه به مقابله با بنیادگرایان درون خود خواهند پرداخت. آیا سنی‌ها در عراق ونقاط دیگر خاورمیانه به این درک خواهند رسید که داعش در مقایسه با شیعیان، تهدیدی بزرگ‌تر برای آنهاست؟

در چنین وضعیتی، آمریکا باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟ هم‌زمان با داغ‌شدن کارزارهای انتخاباتی در آمریکا، بسیاری از رقبای سیاسی از سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه، در سخنرانی‌های روزانه‌شان انتقاد می‌کنند.
باین‌حال، واقعیت این است که سیاست آمریکا برای موفقیت باید عناصری را در برداشته باشد؛ گفت‌وگوی منطقه‌ای با ایران برای تکمیل مذاکرات هسته‌ای، تشویق به تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای از جمله با حضور عربستان سعودی برای جنگ با داعش، تلاش برای تقویت صلح در عراق، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی و تأمین کمک برای قبایل سنی که مبتنی بر وفاداری آنها به عراق باشد.
بدیهی است که باید اقدامات بیشتری را به‌ویژه درباره سوریه انجام داد؛ کشوری که پیش‌تر آمریکا خواستار تغییر رژیم در آن شده بود و اکنون به‌نظر می‌رسد در فقدان روندی سیاسی و ویژگی خاص بسیاری از نیروهای ایوزیسیون، خطرناک‌تر از گذشته به‌نظر می‌رسد.
باین‌حال، آمریکا باید به مهم‌ترین مسائل منطقه در مسیری صحیح بپردازد. مسئله بر سر مهارت آمریکا و شنیکایی واشنگتن نیست؛ موضوع اصلی آن است که سیاست‌گذاری‌های آمریکایی هرگز نمی‌توانند بدیلی برای منطقه‌ای باشند که فاقد رهبری و دوراندیشی سیاسی است. با وجود تمام انتقاداتی که از رهبران شیعه عراقی می‌شود، پرسش اصلی اینجاست که دولت‌های سنی منطقه برای حل مشکلات چه کاری انجام داده‌اند؟ آیا کسی واقعا بر این باور است که عربستان سعودی واقعیت حکومت شیعیان در عراق را خواهد پذیرفت و آماده گسترش روابط با دو همسایه‌ای است که درگیر بیشترین میزان جرم و جنایت هستند؟ چرا هیچ گفت‌وگوی مذهبی منطقه‌ای با هدف تلاش در راستای بازنگری در ایدئولوژی فرقه‌گرایانه و کاهش تنش‌های قومیتی آغاز نمی‌شود؟ شیعیان از مرتد قلمداد کردن و سکوت در برابر حملاتی به مکان‌های مقدس آنها فقط سبب رسیدن شفاف‌ها و اختلافات به بدترین حد ممکن می‌شود. در خاورمیانه، دشمن شما در محتمل‌ترین شکل ممکن، هنوز هم دشمن شماست.
باین‌حال، در مواجهه با داعش، جناح‌های مختلف در خاورمیانه فرصت نادری برای تغییر وضع موجود در اختیار دارند. یک دشمن مشترک، یک علت مشترک است که می‌تواند تبدیل به سنگ بنایی برای ایجاد آینده‌ای مشترک شود. به‌همین‌خاطر است که بحران اخیر فرصتی است که منطقه نمی‌تواند آن را هدر دهد.

• معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا منبع: پروژه سندیکایی